

انعکاس اوضاع اجتماعی فرهنگی جامعه در اشعار رمانتیسم انسی الحاج و هوشنگ ابتهاج

سلیم قادری تپه رشت^۱
ناصر حسینی^۲
اردشیر صدرالدینی^۳

چکیده

نهضت رمانتیسم پیروان بسیاری در سراسر جهان داشته که به تاسی از پیشروان این مکتب آثار خود را به خواننده عرضه می‌داشتند. هدف اصلی پژوهش تبیین مبنای رویکرد انسی الحاج و هوشنگ ابتهاج در مکتب رمانتیک و بررسی تطبیقی سبک آن دو شاعر با در نظر گرفتن اوضاع اجتماعی و فرهنگی می‌باشد. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی می‌باشد. به منظور گردآوری مطالب مورد نیاز برای بررسی رمانتیسم در اشعار انسی الحاج و هوشنگ ابتهاج ابتدا مطالعاتی در باب تأثیر مکتب رمانتیسم در ادبیات و همچنین تأثیر آن در اشعار الحاج و ابتهاج صورت خواهد گرفت و مطالب مورد نیاز از کتب، مقالات و سایت‌های معتبر علمی استخراج خواهد شد و با توصیف و تحلیل این مطالب و داده‌ها، رمانتیسم و نمودهای مختلف آن در اشعار الحاج و ابتهاج به صورت تطبیقی بررسی می‌شود و مهم‌ترین گرایش‌ها و نمودهای آن نشان داده می‌شود. در این پژوهش نتایج نشان می‌دهد، ابتهاج رمانتیسم را در زمینه مبارزه، سیاست و عشق به آزادی و انقلاب به کار می‌گیرد و همت خود را به اعتراض سیاسی و عمل اجتماعی معطوف می‌دارد و در اشعار الحاج، درآمیختن رمانتیک با ادبیات انقلابی و پویا یکی از ویژگی‌های شعر شاعر محسوب می‌شود. همچنین ابتهاج مرگ در میدان را مرگی بس شایسته و آن را معادل پیروزی می‌داند ولی در شعر الحاج، تفسیر دیگری داشته و مرگ دریچه‌ای است که امید دیگری را بر او می‌گشاید. ابتهاج از جمله شاعرانی است که در پرداختن به خواهش‌های درون و رنج‌های روحی و رمانتیسم طبیعت، مهارت‌های زیادی دارد و در اشعار الحاج رمانتیسم بازگشت طبیعت به چشم می‌خورد.

واژگان کلیدی

مطالعه تطبیقی، مکتب رمانتیسم، اوضاع اجتماعی - فرهنگی، اشعار انسی الحاج، اشعار هوشنگ ابتهاج.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عرب، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران.

Email: ghaderisalim1361@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Naserhosini1401@gmail.com

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، واحد مهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی، مهاباد، ایران.

Email: ardashisadraddini@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۱۸

طرح مسأله

ساده‌ترین برداشتی که از کلمه رمانتیسم به ذهن خطور می‌کند و در واقع شالوده آن را بنا می‌نهد، عبارت است از بحران. یعنی انسان رمانتیک یا به عبارت بهتر هنرمند رمانتیک کسی است که در میان فضای بحرانی در حال تعلیق و دست‌وپا زدن است پژوهشگران دلایل گوناگونی را برای تبیین و رشد جنبش رمانتیک ذکر کرده‌اند: بعضی از آن‌ها جنبش رمانتیک را تلاشی در سوی حرمت نهادن به احساس، عاطفه و خیال دانسته‌اند. گفتنی است، گرایش شاعران معاصر عرب و ایران به مکتب رمانتیک، نقطه آغازین تحول در این شعر به شمار می‌رود و رمانتیک‌ها از گروه‌های پیشتازی هستند که دگرگونی ادبیات عربی و فارسی و همچنین همگامی آن با عصر جدید، با تلاش‌های آنان شروع شد. پیوند میان نابسامانی‌های اجتماعی جهان و اندوه که یکی از درون‌مایه‌های اصلی شعر رمانتیکی است از عوامل گسترش و ماندگاری این تأثیرگذاری ژرف به شمار می‌رود. بدین ترتیب، در تحقیق حاضر تلاش بر آن است تا به «بررسی تطبیقی سبک رمانتیک در اشعار انسی الحاج و هوشنگ ابتهاج» پرداخته شود. نگاه شاعرانه به دنیای درون و برون با نگاه عادی متفاوت است. در پرتو این نگاه، هستی صاحب حیات بی‌انتها می‌شود و شور و حال از تمام مظاهر طبیعت فوران و خود را نمایان می‌کند. آثاری که رنگ و بوی رمانتیک دارد، از احساس عمیق و تلطیف شده شاعر برخاسته است. گفتنی است، الحاج و ابتهاج دو شاعر توانای معاصر بودند که به علت شرایط نامطلوب جامعه خود، از نظر فکری به هم نزدیک شدند و مهم‌ترین اشعار آن‌ها، مربوط به زمانی است که در غم وطن خود شریک شده‌اند که در تحقیق حاضر به صورت تطبیقی اشعار هر دو شاعر مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. انسی الحاج، گزارش احساسات و عواطفی چون غم و اندوه که با زبانی صمیمی، روان و دل‌نشین از دغدغه‌هایمان سخن می‌گوید، غم و اندوه گاه از هجران معشوق، دوری از وطن و مرگ عزیزان، و گاه نیز ناکامی‌ها، شکست‌ها و یا غم افراد جامعه و دیگران نشئت می‌گیرد. ابتهاج نیز از جمله شاعرانی است که در پرداختن به خواهش‌های درون و رنج‌های روحی و رمانتیسم طبیعت، مهارت‌های زیادی دارد. شعر او از عناصر زیبای طبیعت سرشار است. همچنین وی از دلدادگی‌های خود به معشوق سخن می‌گوید و گاه آن را با رمانتیسم غم تلفیق نموده از هجران و بیوفایی یار ناله می‌کند. هوشنگ ابتهاج با استفاده نمادین از عناصر و پدیده‌های افکار و عقاید و عواطف خود را بیان می‌کند و به نقل و نقد مسائل اجتماعی و فرهنگی زمانه خویش می‌پردازد. پژوهش حاضر ادبی به بازتاب رمانتیسم ادبی در سروده‌های معاصر عربی و فارسی با تأکید بر شعر انسی الحاج و هوشنگ ابتهاج اختصاص دارد و در این پژوهش مکتب رمانتیسم غربی ویژگی‌های آن بررسی و به تحلیل و ارزیابی آن ویژگی‌ها در سروده‌های عربی و فارسی

به‌ویژه در اشعار انسی الحاج و هوشنگ ابتهاج پرداخته شده است.

یقیناً نابسامانی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای عربی، در ترویج و تسریع گسترش مکتب رمانتیک و ماندگاری آن بسیار مؤثر بود، چون خمیرمایه اصلی شعر رمانتیکی، عشق و حزن و اندوه است و این ویژگی با اوضاع آشفته آن روز جهان عرب، قرابت بسیار داشت. از طرفی در دهه سی به دلیل شرایط سیاسی - اجتماعی ایرانی، انواعی از رمانتیسم بر فضای شعر و ادب فارسی حاکمیت داشت. شاعران این دوره از جمله نادر نادرپور، فریدون تولد و نصرت رحمانی تحت تأثیر این فضا به سرودن اشعار رمانتیکی روی آوردند. انسی الحاج و هوشنگ ابتهاج نیز از جمله شاعرانی هستند که در این حیطه در برهه‌ای از دوره شاعری خود به سرودن اشعار رمانتیک گرایش پیدا کردند؛ اما اشعار آنان منحصر به اشعار رمانتیک شخصی نمی‌باشد و به تدریج نمود اجتماعی پیدا می‌کند؛ بنابراین آشنایی با اشعار انسی الحاج و هوشنگ ابتهاج که به صورت تطبیق انجام می‌گیرد، موجب درک بهتری از اصول این مکتب و همچنین نحوه تأثیر آن در شعر شاعران عربی و ایرانی می‌شود و شناخت و درک بهتر شعر الحاج و ابتهاج نیز کمک می‌کند. از این‌رو ضرورت دارد تا برای دست یافتن به شناخت کاملاً سبک رمانتیک به بحث و بررسی درباره موضوع تحقیق حاضر پرداخته شود. تحقیق حاضر که به صورت تطبیقی اشعار انسی الحاج و هوشنگ ابتهاج را که از بعد رمانتیکی مورد مذاقه قرار می‌دهد، نو جدید می‌باشد. بدین ترتیب، هدف از انجام این پژوهش بررسی اشعار الحاج و ابتهاج با انعکاس اوضاع اجتماعی و فرهنگی از لحاظ وجود مؤلفه‌های رمانتیک است و این بدان معنا نیست که بتوان به‌طور قطع گفت که اشعار آنان به‌طور کامل با موازین مکتب رمانتیسم تطابق دارد، بلکه در این پژوهش «رمانتیسم» به‌عنوان یک شیوه از احساس و متمایز از معنای خاص و تاریخی آن تلقی می‌شود.

در مورد مکتب رمانتیسم و جلوه‌های آن در اشعار الحاج و ابتهاج به‌صورت تطبیقی، تاکنون تحقیق مستقلی صورت نگرفته است، تحقیقاتی که در رابطه با موضوع وجود دارد عبارت است از: امینیان در سال ۱۳۹۲ به بررسی تنش معنا، خوانش فرمالیستی گزیده‌ای از اشعار محمد الماغوط، انسی الحاج و محمود درویش پرداختند.

مقدسی و همکاران در سال ۱۳۹۷ به بررسی و تحلیل عنصر زمان در شعر انسی الحاج (با تکیه بر دیوان لن) پرداختند.

۱. مفاهیم بنیادین پژوهش

مفاهیم

مفهوم شعر

شعر ترکیبی است برای انتقال احساسی زنده و خیال‌انگیز از تجربه همراه با کاربرد زبانی فشرده و برگزیده به سبب توان آوایی و القایی و همچنین معنایی آن، همراه با بکار گرفتن تکنیک‌های ادبی چون وزن ساختاری، آهنگ طبیعی، قافیه یا کاربرد استعاره می‌باشد (دهخدا، ۱۳۸۴: ذیل مدخل شعر).

مفهوم سبک‌شناسی

سبک محصول گزینش خاصی است که نویسنده از فهرست مترادفات زبانی به عمل می‌آورد. بنابراین دیدگاه «هرگاه نویسندگان برای معنای واحدی، از زبان متفاوتی استفاده کنند، بین آثار آنان تفاوت سبکی خواهد بود» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۲۶).

مفهوم رمانتیک

فرهنگ کادن می‌نویسد: کلمه رمانتیک و رمانتیسیم تاریخ پیچیده و جالبی دارد. در قرون وسطی رمانس به زبانی بومی جدید دلالت می‌کرد که از لاتین منشعب می‌شد و آن را از زبان لاتین که زبان آموزش بود متمایز می‌نمود (مرتضویان، ۱۳۸۶: ۲۷). قابل ذکر است، رمانتیسیم بر اقسام زیر می‌باشد:

۱. رمانتیسیم فردی

در رمانتیسیم فردی، شاعر احساسات فردی از قبیل عشق، غم، کامیابی‌ها و ناکامی‌های خود را در قالب شعر بیان می‌کند (ر.ک: آشوری، ۱۳۸۹: ۳۱۱).

۲. رمانتیسیم اجتماعی

توجه به مستیل اجتماعی و طرح مشکلات جمعی با نظر به احترام و توجه به ویژگیه رمانتیسیم به «فرد»، اهمیت بسیار یافت و گرایش جدیدی به احساسات شکل گرفت و آن «احساس‌گرایی اجتماعی» است.

مبانی نظری تحقیق

ساختار شعر

ساختار از نظر صورت‌گرایان و ساختارگرایان، موضوعی اساسی در شعر محسوب می‌شود. در نقد ساختاری نیز، بیشتر توجه بر روساخت اثر است، تا بدین‌وسیله زوایای زبانی کلام بررسی شود و نوآوری‌های ساخت اثر کشف گردد. بر این اساس، محور ادبیات بر شکل زبان استوار می‌گردد و راه ورود زبان‌شناسی به ساخت ادبیات گشوده می‌شود. در این راستا، در تحلیل زیباشناختی ساختاری، می‌توان

آفرینش ادبی در ساختار زبان را در سه سطح آوایی، واژگانی و نحوی ملاحظه کرد که در شعر صابر ترمذی رؤیت کرد.

۱. ساختار آوایی

بررسی همبستگی درونی یک شعر می‌تواند نمایانگر توان هنرمندی شاعر باشد. برای تحلیل زیباشناختی ساختار آوایی، پس از توصیف همبستگی‌های واژگانی، باید به جنبه‌های دستوری، وزنی و آوایی شعر توجه شود چراکه در شعر اگر هر هجا با هجاهای دیگر از نظر تکیه، واج‌های بلند و کوتاه، تقطیع، درنگ و دستور همبستگی داشته باشد، شعر به جایگاه ارزشمندی می‌رسد (علی پور، ۱۳۷۸: ۲۲۰).

۲. ساختار واژگانی

جنبه آوایی هر واژه، آن است که از هم‌نشینی دو یا چند واج پدید می‌آید و به صورت گفتار یا نوشتار شکل عینی پیدا می‌کند. در زبان ارتباطی، آوای واژه‌ها چندان مورد توجه گوینده قرار نمی‌گیرد. اهل زبان فقط برای انتقال پیام از واژه‌ها استفاده می‌کنند. از این رو، بیشتر به جنبه معنایی واژه اهمیت می‌دهند، اما «شاعر سعی می‌کند تا آنجا که می‌تواند از واژه استفاده کند. او به آوای واژه‌ها علاقه‌مند است و از آن برای تقویت معنی استفاده می‌کند» (پرین، ۱۳۷۳: ۳۵). اگر فضای اثر فضایی نوستالژیک باشد، به فراخور ارتباط این مقوله با حسرت و درد و غم، واژگان نیز منفعل و کنش‌پذیر خواهند بود. در بیان حس نوستالژی، واژه یکی از ابزارهای گفتاری و زبانی در بازگو کردن اندوه و رنج درونی شاعر و نویسنده - که ناشی از روان و ذهن وی است - می‌باشد. واژگانی با مفاهیم غم و اندوه می‌تواند بارزترین نمود و بازگوکننده حس نوستالژی نویسنده باشد. واژگانی مانند: گریستن (گرید، می‌گرید، گریان و...)، آه حسرت، اشک و... (صفری، ۱۳۸۹: ۸۴).

۳. ساختار نحوی

اگر رابطه سازمند میان سبک و اندیشه پذیرفته شود و نحو نیز حامل و سازنده اندیشه دانسته شود، میان ساختارهای نحوی جمله‌ها با نوع سبک پیوند استواری وجود خواهد داشت. صدای نحوی، پژواک وضعیت ذهنی ما در رویارویی با محیط است. جهان بینی خود را بر روابط نحوی کلمات تحمیل می‌کنند و نوع خاصی از نحو دستور زبان را برمی‌گزینند. برای تعیین ویژگی‌های نحوی سبک یک نویسنده باید میزان خروج وی از نحو معیار و پایه تبیین شود. نحو معیار، شکل عادی قرار گرفتن اجزای جمله در هر زبان است که خنثی و بدون برجستگی است. بنابراین از طریق آن به نکته‌ای درباره ذهن و اندیشه نویسنده نمی‌توان پی برد، اما اگر جایگاه یکی از اجزای جمله نسبت به صورت طبیعی آن، نحو معیار، تغییر کند، از آن در جایگاه نقطه‌ای برای تأمل سبک‌شناسی می‌توان بهره برد، زیرا بر مبنای نظریه تقارن سبک و اندیشه، این دو

موضوع همواره در کنار هم قرار دارند و رابطه‌ای دوسویه میان آن‌ها برقرار است. خروج از نحو معیار به روش‌های مختلفی صورت می‌گیرد و فراوانی هریک از این شیوه‌های خروج باعث برجستگی سبکی در متن می‌شود. کوتاهی و بلندی جملات، کارکردهای مختلف فعل، شیوه‌های کاربرد افعال در ساختار جمله، صدای دستوری جملات، چیدمان نحوی نامنظم، تکرار، عطف، زمان افعال، نحوه کاربرد ادات مختلف در جمله، شیوه بیان عدد و معدود و نمونه‌های فراوان دیگری از این دست که سرانجام نحو کلام را در یک متن رقم می‌زند، عناصری هستند که در بررسی ویژگی‌های نحوی متن به آن‌ها توجه می‌شود.

۴. تصویر

تصویر که در بلاغت فارسی آن را صورت خیال و جمع آن را صور خیال نامیده‌اند حاصل نیروی تخیل شاعر است و «تخیل عبارت است از کوششی که ذهن هنرمند در کشف روابط پنهانی اشیاء دارد به تعبیر دیگر تخیل نیرویی است که به شاعر امکان می‌دهد که میان مفاهیم و اشیاء ارتباط برقرار کند» (شفیعی، ۱۳۸۰: ۸۹). بنابراین می‌توان گفت تصویر عبارت است از کشف روابط پنهان بین اشیاء و بیان آن به وسیله الفاظ. «خیال عنصر اصلی شعر در همه تعریف‌های قدیم و جدید است» (شفیعی، ۱۳۶۶: ۳). تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، اغراق، ایهام، تشخیص، حس آمیزی، متناقض نمایی، سمبل، از اقسام صور خیال است که شاعران با بهره بردن از آن‌ها به سحر آفرینی می‌پردازند.

۵. رنگ

رنگ‌ها، بیانگر مفهوم خاصی است که با استعانت از یک نشانه که همان رنگ است بیان شده است، از همین رو است که رنگ‌ها و نورها را تأویل کرده‌اند، مثلاً مدعی شده‌اند که یک نور بر حیات دل دلالت دارد و دیگری بر وجود و حیات: «مثلاً رنگ سبز را می‌توان حمل بر حیات دل کرد. که نشانه زنده بودن قلب برای سلوک الی الله است و رنگ قرمز را که صاف و شفاف باشد و از کدورت به دور باشد می‌توان به وجود و حیات همت تعبیر نمود». با اینکه آن انوار را بر مراتبی چون یقین و ایمان و اطمینان قابل تصدیق دانسته‌اند: «سفید، زرد، کبود، آبی، سبز، سرخ و سیاه، این هفت رنگ احوال روحی مرید را منعکس می‌کند. رنگ سفید: اسلام، زرد: ایمان (وجدان)، کبود: احسان (هدیه)، آبی: اطمینان (باور)، سبز: یقین (باور کامل)، سرخ: عرفان شناخت) و رنگ سیاه (حیرت) و هیجان (شگفت‌زدگی، شغف) بر اساس نظریه رنگ‌شناسی، هر رنگی مفهوم خاصی دارد و نمایانگر یک سمبل است».

عناصر زیبایی شعر

شاعر با استفاده از الگوهای زبانی و زیبایی‌های زبان، اندیشه و عاطفه خود را به مخاطب القا می‌کند. نحوه چینش واژگان و پیوند موجود میان آن‌ها در انتقال اندیشه و عاطفه نقش به

سزایی دارد. عناصر زیبایی شعر با تکامل یافتن سبک عراقی، معیارهای زیبایی شناسی نزد شعرا نیز تغییر یافت. با روی کار آمدن غزل و کم رونق شدن قصیده، بازنمایی دنیای درون و حدیث نفس، جایگزین مدح و توصیف صرف طبیعت شد.

تحولات اشعار عرب

برای شناخت اجمالی از شعر نو عرب، لازم است ویژگی‌های کلی آن را در چند محور خلاصه‌وار بیان کنیم:

الف) به نظر می‌رسد، آشنایی ادبا و شعرای عرب با جهان غرب و بیرون آمدن از محدوده دنیای عرب، یکی از مهم‌ترین علل تأثیرگذار در دگرگونی شعر عرب باشد.
ب) از ویژگی‌های دیگر شعر امروز عرب، پرداختن به توصیفات طبیعی است (قبانی، ۱۳۶۴: ۴۶).

ج) از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر امروز عرب که البته می‌توان سابقه این نوع اشعار را به آغاز شعر عرب رساند، توصیفات عاشقانه وصف زیبایی‌های زنان است (قبانی، ۱۳۶۴: ۴۶).
د) پرداختن به قومیت عرب نیز، تاندازه‌ای در شعر عرب نمود دارد، علاوه بر تعصب قومی که به هر حال هر قوم و نژادی بر آن پافشاری می‌کند و قوم عرب نیز از این امر مستثنا نیست، (رجایی، ۱۳۷۸، ۵۶۰).

هـ) حزن و اندوه یکی دیگر از ویژگی‌های اشعار عرب است. دردهای بشری از دیدگاه شعرا، مسئله‌ای بس مهم است و به همین سبب، ناله و زاری در آثار آنان فراوان است.

تحولات اشعار فارسی

عوامل پیدایش رمانتیسم

عواملی که منجر به پیدایش رمانتیسم شد عبارت‌اند از:

الف) عامل اجتماعی

ب) دنیای شرق

ویژگی‌های رمانتیسم نیز عبارت‌اند از:

الف) بازگشت به طبیعت

ب) مخالفت باخرد

ج) تکیه بر ضمیر ناآگاه (درون‌نگری)

د) بیمارگونگی

تاریخچه جنبش رمانتیک

رمانتیسم از آغاز اصطلاحی مربوط به نقد هنری نبود و اساساً نشان‌دهنده دیدگاهی بود که با نظری مساعد به پدیده‌های عاطفی می‌نگریست. انتقال این اصطلاح به فضای ادبی نسبتاً دیر صورت گرفت و می‌توان تاریخ آن را سال ۱۷۹۷ و تأملات و نکته‌سنجی‌های ۱۲۵ صفحه‌ای فردریش شلگل به شمار آورد. توجه به سیر تاریخی واژه رمانتیک به‌خوبی ما را از این نکته آگاه می‌کند که این کلمه پیش از آنکه با ادبیات پیوند یابد معانی خاصی به خود گرفته بود

پیدایش رمانتیک در عرب

علل و زمینه‌های اجتماعی این رویکرد تازه را می‌توان در نکات زیر خلاصه نمود:

الف) رشد آموزش و پرورش جدید در کشورهای عربی.

ب) رشد جنبش ترجمه آثار ادبی غرب در کشورهای عربی.

ج) نشر اندیشه‌های سیاسی غرب در میان روشنفکران عرب.

د) مهاجرت ادیبان عرب به کشورهای غربی و اقامت درازمدت در آنجا (بدوی طبانه، ۱۹۸۵: ۱۶-۱۷).

نقشی که شاعران مهاجرت عرب در انتشار گرایش رمانتیک داشتند، بسیار مهم است، زیرا تأثیر آنان بر شاعران هم‌دوره خویش، بسیار عمیق و گسترده بود. این افراد که بعضی برای به دست آوردن روزی و گذراندن زندگی و برخی دیگر برای دستیابی به آزادی روانه کشورهای اروپایی و غربی شده بودند، در مدارس مسیحیان پرورش یافته بودند و به همین جهت از نظر فرهنگی نیز به دنیای غرب تعلق خاطر داشتند.

پیدایش رمانتیک در ایران

داستان رمانتیسم در ایران در مقایسه با خاستگاه اروپایی آن به گونه دیگری است و با آن تفاوت بنیادین دارد. بارزترین تفاوت این امر را می‌توان بدین شرح بیان کرد: همه پس‌زمینه‌های وسیع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که منجر به فروپاشی نظام اشرافی و فئودالیت در اروپا گردید و رشد نظام سرمایه‌داری و روی کار آمدن طبقه بورژوازی و درنهایت نهضت رمانتیسم را به ارمغان آورد، هرگز کشور ما آن را تجربه نکرد.

آشنایی ادبای ایرانی با نهضت رمانتیسم اروپایی در دوره مشروطه تحت تأثیر عوامل گوناگونی از جمله ترجمه آثار علمی و ادبی غرب بوده است، که در این میان مجله بهار به سرپرستی یوسف اعتصام‌الملک، و بعدها مجله دانشکده، سخن و ... در انعکاس آن سهم بسزایی داشتند. «یک علت عمده توجه بیشتر شاعران و نویسندگان جدید ایران به آثار رمانتیک [این است] که آثار کسانی چون هوگو، لامارتین و مؤسسه باذوق ایرانی بیشتر مطابقت داشته و فهم معانی و شیوه بیانشان آسان‌تر بوده است» (خانلری، ۱۳۶۷، ج ۴: ۳).

شعر رمانتیک ایرانی در دوره مشروطیت: در شعر دوره مشروطه صبغه اجتماعی رمانتیسیم بر دیگر ابعاد آن غلبه دارد و پربسامدترین مضامین آن عبارت است از دل‌بستگی شدید آرمانی به انقلاب و آزادی، همدردی با توده‌های محروم و رنج‌دیده، امید به افق‌های روشن و آینده آرمانی، میهن‌دوستی و ناسیونالیسم و توجه به ایران باستان و شکوه از دست‌رفته. در این میان یادآوری دو نکته ضرورت دارد: نخست این‌که رمانتیسیم و ناسیونالیسم خواهران توأم‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۱۰).

۲. روش تحقیق

روش تحقیق توصیفی - تحلیلی می‌باشد. شیوه گردآوری اطلاعات و مطالب به صورت کتابخانه‌ای است. به منظور گردآوری مطالب موردنیاز برای بررسی رمانتیسیم در اشعار انسی الحاج و هوشنگ ابتهاج ابتدا مطالعاتی در باب تأثیر مکتب رمانتیسیم در ادبیات اروپا، عرب و ایران و همچنین تأثیر آن در اشعار الحاج و ابتهاج صورت خواهد گرفت و مطالب موردنیاز از کتب، مقالات و سایت‌های معتبر علمی استخراج خواهد شد و با توصیف و تحلیل این مطالب و داده‌ها، رمانتیسیم و نمودهای مختلف آن در اشعار الحاج و ابتهاج به صورت تطبیقی بررسی می‌شود و مهم‌ترین گرایش‌ها و نمودهای آن نشان داده می‌شود.

۳. بررسی سبک رمانتیک در اشعار هوشنگ ابتهاج

او در ۶ اسفند ۱۳۰۶ در رشت متولد شد. اسم مستعار هوشنگ ابتهاج سایه بوده است. پدرش آقاخان ابتهاج از مردان سرشناس و معروف رشت و مدتی رئیس بیمارستان پور سینای شهر رشت بود.

آثار هوشنگ ابتهاج به ترتیب بر این پایه‌اند:

نخستین نغمه‌ها، ۱۳۲۵؛

سراب، ۱۳۳۰؛

سیاه‌مشق، فروردین ۱۳۳۲؛

شب‌گیر، مرداد ۱۳۳۲؛

زمین، دی ۱۳۳۴؛

چند برگ از یلدا، آبان ۱۳۴۴؛

یادنامه، مهر ۱۳۴۸ (ترجمه شعر تومانیان شاعر ارمنی، با همکاری نادرپور، گالوست خانتنس

و روبن)؛

تا صبح شب یلدا، مهر ۱۳۶۰؛

یادگار خون سرو، بهمن ۱۳۶۰؛

حافظ به سعی سایه (دیوان حافظ با تصحیح ابتهاج)؛
تاسیان مهر ۱۳۸۵ (اشعار ابتهاج در قالب نو)؛
بانگ نی.

از این میان «سیاه‌مشق» و «تاسیان» تنها دفترهایی هستند که ابتهاج با تجدیدنظر در محتوا به چاپ بعدی رساند. این دو اثر مجموعه و چکیده همه شعرهایش هستند. مجموعه «بانگ نی» نیز در پاییز سال ۱۳۹۵ بدون آگاهی وی منتشر شد.

ویژگی‌های رمانتیسم در اشعار هوشنگ ابتهاج

یکی از اصول برجسته مکتب رمانتیسم، توجه ویژه به طبیعت و تصویر ارتباط حالات انسانی باحالت‌های مختلف طبیعت و حس هم هویتی آن با انسان است.

«رمانتیک دو معنا دارد: یک معنای خاص که صفت است برای مکتب شعری خاصی که در قرن نوزدهم در اروپا رونق گرفت و دنباله آن هم به ایران راه یافت و یک معنای عام که عبارت است از هرگونه شعری که حال و هوایی غنائی و اندوهگین داشته و بر احساسات تأکید فراوانی داشته باشد».

«بنابراین مهم‌ترین وجه تمایز شعر رمانتیک اجتماعی از شعر رمانتیک فردی و عاشقانه در توجه شاعران به اجتماع، مردم، میهن و سیاست است» (حسین پور چافی، ۱۳۸۹: ۱۶۶). «برخلاف رمانتیسم فردی که مبتنی بر دغدغه‌ها و احساسات فردی است، رمانتیسم اجتماعی عشق به آزادی و فعالیت‌های اجتماعی را تبلیغ می‌کند و معشوق در اینجا، نه زیبارویان گیسوافشان که مفاهیمی متعالی چون عدالت و آزادی است» (زرقانی، ۱۳۸۳: ۲۳۳)

شعر رمانتیک در فرهنگ ایران معمولاً بر اشعاری اطلاق می‌شود که عاشقانه و احساسی باشد. گرچه بخش عمده‌ای از شعر رمانتیک فارسی نیز به همین صورت است؛ اما رمانتیسم دارای گرایش دیگری به نام رمانتیسم اجتماعی نیز هست. رمانتیسم در ذات خود بر ویژگی‌هایی چون احساس‌گرایی، تخیل و رؤیاپردازی، درون‌نگری، غم‌گرایی، عشق و فردگرایی مبتنی است

غم و اندوه

ابتهاج شاعری متعهد و حساس است و باتجربه تلخی که از زندان دارد حس غم و اندوه و ناامیدی خود را که مشترک با بسیاری از انسان‌های دربند است به شعری که جولانگاه احساس اوست می‌کشد و از این رو کلامش در دل مخاطب می‌نشیند و عواطف و احساسات او را برمی‌انگیزد.

او برای توصیف نمادین وضعیت خود، از عناصر طبیعی چون آسمان، آفتاب، بهار، هوا، صبح و... استفاده می‌کند و اندوه روحی و غم‌زدگی و تحسّر خود را در محروم ماندن از این عناصر نشان می‌دهد:

آسمانى به سرم نيست / از بهاران خبرم نيست / آفتابى هم ...

در اين شعر، واژه «خون» به فراخور محتوا، چه به صورت مجزا و در تصويرسازى ها و چه در ارتباط با كليت شعر، جايگاہ مفهومى ويژه اى دارد و تکرار اين واژه در تركيباتى از نوع اسم يا صفت مشتق و مرکب نظير هم خون، خون آلود، خون بار يا تركيب هاى وصفى و اضافى نظير خون پرستوها، پنجه خونين و خوشه خون، تداعى گر مفهوم مبارزه و حماسه اى است در راه نيل به آرمان هاى شاعر که رسيدن به آن آرمان ها نيازمند خون هاى بسيار است. رنگ ديگرى که هم سو بارنگ سرخ، در اين شعر متناسب با محتوا و در جهت به تصوير کشيدن فضاي فکرى و القاي حس نااميدى شاعر به کاررفته است رنگ سياه است که يک بار در توصيف ديوار زندان جايگزين آن شده است:

آه اين سخت سياه / آن چنان نزديک است / که چو برمى کشم از سينه نفس / نفسم را برمى گرداند

چنانکه در چندين جاي ديگر، کاربرد واژگانى چون ظلمانى، عزا، سوختگان و داغ، باز تداعى گر همان رنگ سياه و بيانگر فضاي تيره و تار و حس نااميدى شاعر هستند، که به مدد آن ها فضاي فکرى شاعر به خواننده نموده شده است و حسى تيره و تار به ذهن مخاطب متبادر مى شود. اکنون شعر را با رویکردهاى سه گانه زباني، آوایی و زیبایی شناختی تحلیل می کنیم.

نماد محصول محور جانشینی واژگان است. نمادگرایان اشیاء و موضوعات جزئی و خرد را دست مایه درک حقایق و معانی عظیم می دانند. در تعریف چدویک از نماد آمده است: در نمادگرایی اشیاء فقط شیء نیستند بلکه نمادهایی از شکل های آرمانی اند که در پس آن ها پنهان شده اند (چدویک، ۱۳۷۵: ۱۷). نماد، احساس و عاطفه را به مخاطب منتقل می کند و در حقیقت «تصویر نمادین، احساس را از درون مخاطب بیرون می کشد. هنگام خواندن یک متن نمادین، نوعی خلأ حسی و عقلی در درون ما به وجود می آید، نمادها احساس گنگی و گمشدگی در ما برمی انگیزند، این در حقیقت یک نوع القای حس است» (فتوحی، ۱۳۹۳: ۱۸۲)؛ چنانکه در شعر ارغوان تصاویر متعدد از جمله «آسمانی به سرم نيست / از بهاران خبرم نيست / آنچه می بینم ديوار است»، «کورسویی ز چراغی رنجور / قصه پرداز شب ظلمانی است / نفسم می گیرد / که هوا هم اینجا زندانی است» و «هرچه با من اینجاست / رنگ رخ باخته است / آفتابی هرگز گوشه چشمی هم / به فراموشی این دخمه نینداخته است» احساس یأس، غم، رکود و زوال را به خواننده القا می کند. کاربرد این تصاویر نمادین، فضاي شعر را به سوی نمونه اى از يک اثر سمبولیک اجتماعى سوق داده است.

نمادها را استعاره های پر کاربرد تعريف کرده اند و نوعی از آن ها را «نمادهای استعارى» دانسته اند که «هم دالالتگر است و هم صورتی طبيعى به همراه دارد» (فتوحی، ۱۳۹۳: ۱۸۹)؛

پیکره اصلی این شعر را نمادهای استعارای و پرتکراری همچون شب، بهار، خورشید، صبح، چراغ، شمع و ... تشکیل می‌دهند که با توجه به روحیه شاعر و نظام فکر و اندیشه او تحلیل پذیرند و فضای اندوه توأم با امیدواری را در شعر ایجاد کرده‌اند.

درد و رنج

فردیت رمانتیسم تبدیل به «من» اجتماعی می‌شود و دیگر شعر حول و حوش مسائل خصوصی و احساسات درونی شاعر نمی‌گردد. مسائل روزمره زندگی شعر می‌گردند. اگر در دوره بعد از رمانتیک تخیلی هست، عمدتاً تخیلی است در ارتباط با واقعیات جاری زندگی. اگر ملالی هست، ملال و رنجی است که اجتماع عصر درگیر آن است، نه یک نفر، و اگر حساسیتی به چشم می‌خورد، حساسیت شاعر در مقابل رنج‌ها و آلام مردم و جامعه است، نه رنج‌های عاشقی در مانده و شکست خورده.

شرمم از آینه روی تو می‌آید اگر نه آتش آه به دل هست نگویی که فسردم (ابتهاج، ۱۳۸۶):

(۲۷)

این نمونه و موارد فراوان دیگر، نظیر حلقگی سو سمند شوق، به کرات در آثار گذشتگان دیده می‌شود، اما رفته‌رفته ابتهاج با بهره‌گیری از تصاویر زیبا و دل‌نشین، حالات روحی و روانی خود را در دل تشبیهات جای می‌دهد.

طبیعت

او با مفاهیم انتزاعی طبیعت، اشیاء و حیوانات همراه و همدل می‌شود و حالات روحی خود را به آن‌ها تسری می‌دهد. این حس هم‌جوشی وی موجب می‌شود تا احساس و آگاهی خود را به آن‌ها منتقل کند. از این رو، ابتهاج، خودش را در جایگاه مشبه، بیشتر به عناصر طبیعی چون: سبزه، چمن، درخت و ... تشبیه می‌کند که گویای نوعی طراوت و تازگی در ضمیر ناخودآگاه اوست:

به‌سان سبزه، پریشان سرگذشت شیم نیامدی تو که مهتاب این چمن باشی (ابتهاج،

۹۵:۱۳۸۶)

شاعر با برقراری پیوند با طبیعت، نوعی نوآوری مبتکرانه در حوزه کاربرد تشبیه در غزل ایجاد کرده است. او همچنین با برقرار کردن ارتباط بین عناصر انتزاعی و عناصر دیگر به‌ویژه عناصر طبیعی، فضای گسترده‌تری برای درک زیبایی کلامش ایجاد می‌کند. این ابتکار، احساس لطیف شاعرانه را هرچه بیشتر شفاف و روشن می‌سازد و به خواننده القا می‌کند. البته، مفاهیم انتزاعی که ابتهاج در شعرش به کار گرفته است، چندان گسترده و وسیع نیست، ولی در میان آن‌ها مفاهیمی چون: عشق، امید، غم و آرزو، نمود بیشتری دارد

امید و آرمان گرایی

این رویکرد شعری وی باعث استحکام و زیبایی اشعار اجتماعی ابتهاج می‌شود. مخاطب وی، مطالب سیاسی و اجتماعی را در ضمن عناصر عرفانی درمی‌یابد، بدون اینکه کوچک‌ترین غرابتی میان این دو مطلب (عرفان، سیاست و اجتماع) احساس کند. حوادث تلخ زمان، و درد و رنج و اندوه حاکم بر جامعه دوران زیست شاعر، سایه را بر آن می‌دارد تا به ساقی پناه ببرد:

خمار این شب ساغر شکسته چند کشی بیا که ما ره میخانه سحر دانیم

زمانه فرصت پروازم از قفس ندهد وگرنه ما هنر رقص بال‌وپر دانیم (ابتهاج، ۱۳۶۰: ۷۰).

گفتمان خودآگاه و ناخودآگاه در تصاویر ابتهاج غم و اندوه خود و جامعه را به کمک تصاویری بیان می‌دارد که خواننده را با خود هم‌دل می‌کند. این احساس بیشتر از غم افراد جامعه ابراز می‌شود و شاعر را نیز در غم فرومی‌برد و با مردم شریک می‌کند. شاعر در این باره می‌سراید. برای نمونه به تصاویر حاصل در این شعر از ابتهاج توجه شود که شاعر چگونه با واژگانی که به تمامی زیان اندوه و رنج است تصاویر شعری خود را ارائه می‌دهد.

صبر کن ای دل پر غصه در این فتنه و شور گرچه از قصه ما می‌ترکد سنگ صبور
از جهان هیچ ندیدیم و عبث عمر گذشت ای دریغا که ز گهواره رسیدیم به گور
(ابتهاج، ۱۳۸۶: ۱۷۶)

همچنین:

سایه در پای تو چون موج چه خوشزار گریست که سر سبز تو خوش باشد، کنار تو بمان
(ابتهاج، ۱۳۸۶: ۱۷۶)

یک شعر برای اینکه تأثیرگذاری بیشتری بر خواننده داشته باشد و در این میان بتواند در ذهن و خاطره زمان، سهم بیشتری از ماندگاری را به خود اختصاص دهد، باید از حیث تخیل و عاطفه شعری عمیق‌تر باشد و این مستلزم آن است که شاعر، آگاهانه خواننده خود را هرچه بیشتر به فضاهای ذهنی و انتزاعی سوق دهد.

شعر ابتهاج مجالی شد برای سرودن و خلق تصاویری باهدف رسوا کردن زمانه نابسامان، و آشکار کردن مضامین ممنوعه، لذا تصاویر و زبان شعری وی طرفدارانی پیدا کرد؛ در نتیجه این‌گونه اشعار ضرورتی برای اجتماع به شمار آمد و ادبیات را به عرصه اجتماع و سیاست وارد کرد. در آمیختن غزل با ادبیات انقلابی و پویا، از ویژگی‌های شعر شاعر است. در نتیجه، از این زمان به بعد است که سایه، بیان عواطف و احساسات انسانی را از عواطف فردی و شخصی در تصاویر شاعرانه مهم‌تر می‌داند. خشم و اعتراض ابتهاج یک‌روی دیگر دارد و آن مبارزه است. او یک مبارز سیاسی بود و حضورش در حزب توده که مقابل حکومت وقت قرار داشت، یکی از مصداق‌های این مبارزه به شمار می‌آمد.

ابتهاج از وضعیت اجتماعی تحمل‌ناپذیر در سرتاسر کشور شکوه دارد و کمک می‌طلبد:
 خونابه گشت دیده کارون و زنده‌رودای پیک آشنا برس از ساحل ارس.
 صبر پیمبرانهم آخر تمام شد ای آیت امید به فریاد من برس
 (ابتهاج، ۱۳۸۶: ۷۴)

وطن

اشعار اجتماعی سایه با بهره‌گیری از این نمادها و تصاویر حاصل از طبیعت، حکایت درد و رنج انسان‌هایی است که از مصیبت استبداد و خفقان به ستوه آمده و سرنوشتشان از سرنوشت دیگران جدا نیست. سرنوشت وطن سرنوشت شاعر است و شاعر درد او را درد خویش میدانند. از این‌رو هر زمانی که غم به سراغ وطن می‌آید شاعر می‌سراید: مرثیه جنگل نیز با او هم ناله می‌شود و اشک و خشم را در هم می‌آمیزد. به‌عنوان نمونه، در:

ای جنگل ای شب!

ای بی‌ستاره!

خورشید تاریک!

اشک سیاه کهکشان‌های گسسته!

آینه دیرینه زنگار بسته

...ای جنگل ای غم!

چنگی هزار آوای باران‌های ماتم!

در سایه افکند کدامین نارین ریخت

خون از گلوی مرغ عاشقد (ابتهاج، ۱۳۷۰: ۶۶)

شاعران توانایی چون ابتهاج با در هم ریختن ساخت‌های ادبی پیشین در اشعار خود تلاش داشته است با استفاده از الگوهای زبانی ترکیبات کنایی و عامیانه و پیوند آن با ترکیبات و تلمیحات کهن بر تأثیر سخن خود بیفزاید. از کارکردهای این نوع آشنایی‌زدایی، ایجاد لحن طنز و انتقاد در شعر است. شاعری که می‌خواهد از دریچه شعر با مردم سخن بگوید باید این نکته را در نظر داشته باشد و این در شعر اجتماعی یک اصل محسوب می‌شود.

هوشنگ ابتهاج با سرودن اشعار تغزلی در قالب‌های مختلف، به‌ویژه در غزل سنتی، قدرت و تسلط خود را در این قالب نشان داده بود. غزل‌هایی که مهدی حمیدی شیرازی، مقدمه‌ای تحسین‌آمیز بر آن نوشت و نوید یک شاعر توانا را در ادبیات معاصر داد. غزل‌هایی مانند «زبان نگاه» تسلط سایه را در غزل‌سرایی به‌خوبی نشان می‌دهد تا اشارات نظر نامه‌رسان من و توست:

نشود فاش کسی آنچه میان من و توست

گوش کن با لب خاموش سخن می‌گویم پاسخم گو به نگاهی که زبان من و توست
روزگاری شد و کس مرد ره عشق ندید حالیا چشم جهانی نگران من و توست
(سیاه‌مشق، ص ۵۳)

مرگ

در نگاه ابتهاج مرگ و یادکرد آن با مرگ‌اندیشی شاعران احساسی رمانتیک، تفاوت بنیادین دارد. مرگ‌اندیشی شاعران، یأس و ناامیدی، فرار از هستی و پایان یافتن تمام آرمانهاست؛ درحالی‌که مرگ در شعر ابتهاج، چنانکه در نمونه‌های اشعار خواهیم دید، تفسیر دیگری داشته و دریچه‌ای است که امید دیگری را بر او می‌گشاید. بوسه که در آن، شاعر مفاهیم سیاسی و انقلابی همچون لبخند زدن مردان به هنگام مرگ را به گونه رمانتیک زیر به تصویر کشیده است:

گریه‌اش افتاد در من بی‌امان در میان اشک‌ها، پرسیدمش
خوش‌ترین لبخند چیست؟ شعله‌ای در چشم تاریکش شکفت
جوش خون در گونه‌اش آتش فشاند گفت لبخندی که عشق سربلند
وقت مردن بر لب مردان نشانند من ز جا برخاستم بوسیدمش

(ابتهاج، ۱۳۹۰: ۸۹)

او مرگ مردان مرد را نتیجه سنگین شدن و شیرینی‌شان می‌داند که به‌ناچار باید درخت زندگی را رها کنند. دلاورمردان عرصه نبرد که با لبخند به استقبال مرگ رفتند، الهام‌بخش ابتهاج برای ارائه تصویری دوست‌داشتنی و جاودانه از مرگ هستند:

و هنگامی که یاران
با سرود زندگی بر لب
به سوی مرگ می‌رفتند
امیدی آشنا می‌زد چو گل در چشمشان لبخند
به شوق زندگی آواز می‌خواندند
و تا پایان به راه روشن خود باوفا ماندند (ابتهاج، ۱۳۸۵: ۱۴۵)

عشق

از شعرهای عاشقانه ابتهاج، شعر آشناسوز از مجموعه سراب است که شاعر ۱۲۷ در آن از خواهش‌های عاشقانه خود سخن گفته، در پی وصال معشوق است تا با پیوستن به او، که هر دو چون سایه‌های تنهایی هستند، به تکامل برسند.

چرا پنهان کنم؟
عشق است و پیداست.

درین آشفته اندوه نگاهم

تو را می‌خواهم - ای چشم فسونبار!

که می‌سوزی نهن از دیرگاهم.

۴. تحلیل سبک رمانتیک در اشعار انسی الحاج

"انسی الحاج" بدون تردید یکی از بلندقامت‌ترین شاعران معاصر عرب به شمار می‌آید. تأثیر او به‌عنوان طلایه دار شعر سپید یا نثر عربی، بر ادبیات عرب بر ادب دوستان و اهل شعر و شاعری پوشیده نیست. انسی الحاج در سال ۱۹۳۷ در شهر جزین لبنان دیده به جهان گشود. الحاج از پرچمداران مدرنیسم در شعر و آثار او به‌تمامی شعر منثور است. نخستین نظری که دربارهٔ این شیوهٔ شعری در جهان عرب نوشته شد، هرچند تحت تأثیر دیدگاه‌های سوزان برنار بود، به قلم او در مقدمهٔ اولین دفتر شعرش لَن (نخواه) درج شده بود. انتشار این دفتر در ۱۹۶۰ موجب بحث‌وجدل‌های بسیار و مناقشات ادبی پرشمار و در تاریخ شعر معاصر عرب حادثه تلقی شد. شعر او کاملاً متمایز است و از زبانی یگانه و خاص نشان دارد و در فضایی میان نومیذی و گسست و رؤیا و عشق در ساحت‌های درون و ذهن حرکت می‌کند. تاکنون گزینه‌هایی از شعر او به زبان‌های فرانسوی و انگلیسی منتشر و پژوهش‌های علمی و دانشگاهی و مقالات متعددی دربارهٔ شعر او نوشته شده است.

مجموعه‌های شعر او عبارت‌اند از:

نخواه (۱۹۶۰)

سر بریده (۱۹۶۳)

گذشتهٔ روزهای آینده (۱۹۶۵)

با زر چه کردی، با گل سرخ چه کردی (۱۹۷۰)

آن پیام‌آور بانو با گیسوی بلندش تا چشمه‌ها (۱۹۷۵)

ضیافت (۱۹۹۴)

در نثر نیز مجموعهٔ سه‌جلدی کلمات کلمات کلمات (۱۹۷۸_۱۹۸۸) و مجموعهٔ دوجلدی

خواتم (۱۹۹۱-۱۹۹۷) از او چاپ شده است.

تحلیل اشعار

درد و رنج

به فکر همه‌چیز هستند

الا آغوشی که من از دست داده‌ام

به فکر حقوق بشر

به فکر زندان‌های دور

حتی بمب‌های هسته‌ای
اما کسی به فکر آغوشی که رفت نیست

تمام متکلمین جهان
تمام کشیش‌های واتیکان

همه علمای مسلمان

خاخام‌های یهود

موبدان زرتشت

هندوها

بودیست‌ها

همه و همه

به فکر معصیت‌های انسان هستند

به فکر زیبایی خدا هستند

به فکر گناهان بشر

هیئت جهنم

هیئت شیطان

شکل عزرائیل

اما کسی به فکر من نیست

به فکر آغوشی که از من دور شده است

عبارات حاج برخلاف شاعرانی که آگاهانه به خلق تصاویر دست می‌زنند، حصارهای خودآگاه را می‌شکنند و به شکلی کاملاً تصادفی صورت می‌پذیرد. شعر این دیوان با ترس شروع می‌شود:

می‌ترسم

تخته سحر جعبه من را فشار نمی‌دهد

و عینک‌هایم پراکنده می‌شوند

می‌خندم، خم می‌شوم،

اما وعده‌های راز، (به هم می‌رسند)

و گام‌ها می‌تابانند و پالتوارد می‌شود

همه در گردن هستند. در گردن، بانرها و (چپاولی است)

شعر با ترسی شروع می‌شود که بر شاعر چیره شده و همه نسبت‌ها و اصول از جمله درک روابط علیّ معلولی را در ذهن شاعر به هم زده است. فضاهایی که ذهن ناهشیار شاعر آفریده،

ناخوشایندند، مانند اضطراب یا تعارضی که شاعر را در چنبره گرفته است. از این رو معلول‌ها یا بی‌علت‌اند یا علت‌های غریب و شگفت‌آوری دارند و گاه چنین می‌نماید که شاعر دچار توهم نمایی شده است. تصورات و تصاویر غیرارادی و تخیلات غریب و پراکنده شاعر مانند جعبه‌ای که سر آن را نمی‌فشارد و پراکنده شدن عینک‌ها، سپس لبخند و خم شدن همگی ناشی از تراوش‌ها ناخودآگاه و نگارش خودانگیخته شاعر است که منطبق ادبی را گم کرده است.

جمع تصورات و تصاویر ناسازگار، چیرگی مطلق فضای فراخ رؤیا که لباس تن فضای طبیعی را می‌درد، شوریدن بر عادات ذهنی و زبانی، گسستن پیوسته‌ها و پیوستن گسسته‌ها و هجوم بی‌اختیار پارادوکس‌ها و متناقض‌ها از مشخصه‌های نگارش خودکار به شمار می‌روند.

طبیعت

یکی از خصیصه‌های مهم و بارز مکتب رمانتیسیم طبیعت‌گرایی است. روحیه انزواطلبی شاعران رمانتیک و گرایش آنان به عزلت سبب گشته تا آنان به طبیعت روی آورند. طبیعت را به‌عنوان محل امنی برای تسکین دردها و دغدغه‌ها دانسته و آن را به‌عنوان سنگ صبوری برای خود برمی‌گزینند. شاعر رمانتیک در طبیعت برای خود هم‌صحبتی می‌یابد که همانند آن را در جامعه نمی‌توان یافت.

شب را سیاه کرده‌اند
 که آرامش مرا سیاه کنند
 این سیاهی تمامی ندارد
 همه زندگی مرا شب گذراند
 کودکی سیاه
 جوانی سیاه
 و پیر سالی‌ام سیاه
 هر چه سفید پوشیدم فایده‌ای نداشت.
 حتی امروز که از دست‌رفته‌ام.

امید و آرمان‌گرایی

چشمانم را می‌بندم تا در دیوانگی‌ام پرت‌وپلا شوم
 ای درخت دیوانگیم که از شمار فزون است،
 بگذار لاشه‌ام در کشور تو پخش شود تا بسوزم و به کتاب‌های پناه بیاورم.
 شاعر میان شادی و غم، درماندگی، سرگستگی و رهایی، میان امید و نومیدی، سرگردان کرده است.

شاعر شادی ناشناخته‌ای در دیوانگی می‌بیند که آن را چشم‌انداز نویدبخش بلاتکلیفی میان

رهایی و گرفتاری می‌نامد: **مرگ و شب**

در حیطه رمانتیسیم فردی- که منتهای هدف و آرزوی شاعر رسیدن به معشوق است - از مرگ در مقابل وصال معشوق، ترس و بیمی ندارد؛ در نتیجه او به این که پیش پای معشوق و در راه وفای او بمیرد، افتخار می‌کند.

هر انسان سرنوشتی دارد
سرنوشت یکی زندگی ست
سرنوشت دیگری عاشقی ست
و سرنوشتی مرگ است
همه انسان‌ها می‌توانند عاشق شوند
اما کسی نمی‌تواند عاشقانه زندگی کند
تنها عاشقانه می‌میرد
فاصله عشق و زندگی مرگ است
این سرنوشت انسانی ست.

عشق

آنان معتقدند که عشق احساسی است که قابل ترجمه و بیان نیست و حتی گاهی به درجه‌ی پرستیدن و عبادت می‌رسد حالتی است که رمانتیک‌ها، به‌طور کاملاً آگاهانه در آن شروع به حرکت می‌کنند و با عشق به نسبت زن تکامل می‌یابند:

حسادت می‌کنم
به کودکی که قرار است برایم به دنیا بیاوری
حسادت به آینه‌ای
که ترس تو را از زیبایی خودت به تو می‌رساند
حسادت می‌کنم به حماقتم برابر تو
به عشقم نسبت به تو، به فنا شدنم در تو
به آنچه از تو می‌سراییم، که انگار رسوایی است
به رنجی که در تو می‌کشم
رنجی که از رنج کشندگان شیواتر است
غیرت دارم به صدایت، به خوابت
به حالت دستانت در دست من و تلفظ نامت
بر تو غیرت می‌ورزم

که همواره با تو سخن گفتم بی‌آنکه شمارگان تو را بدانم

بر تو غیرت می‌ورزم
 چراکه با عشق نفست را می‌گیرم
 و تو نمی‌توانی دوستم بداری
 و تو با عشق من خفه می‌شوی
 حسادت می‌کنم به هر آنچه شادی‌ات را می‌افزاید
 چراکه تو مرا دوست می‌داری
 حسادت به نبوغ اندامت
 به عابران پیاده‌رو به آنان که می‌آیند تا بمانند
 حسادت به قهرمانان و شهیدان و هنرپیشگان
 حسادت به برادرانم، فرزندانم، دوستانم
 به ماده‌شیر خفته
 به ترانه‌ها و گله و پارچه‌ها
 به روز که در انتظار توست و شب که در انتظار اویی
 به دورترین گذشته‌ها تا گذشته‌ها
 به کتاب‌ها و هدیه‌ها
 به زبانت دردهانم
 به صداقتم برای تو
 و به مرگ
 غیرت می‌ورزم به زندگی باشکوهی که می‌شود داشته باشیم
 به برگ پاییز که بر رؤیت می‌افتد
 به آبی که منتظر است او را بنوشی
 به تابستانی که با عربیانی‌ات آن را اختراع کرده‌ای
 به کودکی که برایم به دنیاخواهی آورد
 و کودکی که هرگز نخواهی زاد

از ابیات فوق برمی‌آید که عشق از دیدگاه شاعر، همان‌طور که از عنوانش پیداست یک
 عشق عذری و پیراسته از گناه است. او معشوق را به اجزایی از طبیعت که مظهر زیبایی و جمال‌اند
 تشبیه می‌کند و از توصیفات مبتذل جسمانی خودداری می‌ورزد. او اگرچه از دوری و فراق یار
 اندوهگین است، اما برایش خوشبختی و سعادت آرزو دارد و از دوری او شکوه نمی‌کند؛ زیرا معتقد
 است که لازمه عشق نزدیک بودن به لحاظ مکانی نیست؛ بلکه عشق محبت قلبی و نزدیکی
 دل‌ها به یکدیگر است.

نتیجه گیری

هوشنگ ابتهاج یکی از شاعرانی بود که وقایع سیاسی - اجتماعی (به ویژه حوادث دهه سی) سبب شد به اجتماع و مردم روی آورد، در نتیجه بسیاری از پایه‌های اندیشه و زبان وی در این تحول سبک، تغییر یافت؛ این شاعر را یکی از سردمداران تغییر سبک از رمانتیسیم فردی به اجتماعی، در دوره خود دانست.

اگر رمانتیسیم فردگرا بر خیال و احساسات متکی است در مقابل، رمانتیسیم جامعه‌گرای ابتهاج با نزدیک شدن به مسائل اجتماعی و درون‌مایه‌هایی که به کار می‌گیرد، شهرت دارد. ابتهاج رمانتیسیم را در زمینه مبارزه، سیاست و عشق به آزادی و انقلاب به کار می‌گیرد و همت خود را به اعتراض سیاسی و عمل اجتماعی معطوف می‌دارد. شعر شاعر رمانتیک جامعه‌گرا، به سبب رسوا کردن زمانه نابسامان، و آشکار کردن مضامین ممنوعه طرفدارانی پیدا کرد؛ در نتیجه رمانتیسیم جامعه‌گرا ضرورتی برای اجتماع به‌شمار آمد و ادبیات را به عرصه اجتماع و سیاست وارد کرد. در آمیختن رمانتیک با ادبیات انقلابی و پویا، از ویژگی‌های شعر شاعر است. در نتیجه از این زمان به بعد است که سایه، بیان عواطف و احساسات انسانی را از عواطف فردی و شخصی مهم‌تر می‌داند. پرداختن به مضامینی چون، توجه به فقر، فساد و نابرابری‌های اجتماعی، عشق در مبارزه، ذهنیت غنائی به مسائل اجتماعی و امید و آرمان‌گرایی، این دسته از اشعار سایه را در گروه رمانتیسیم اجتماعی قرار می‌دهد.

ابتهاج گاه اشعار اجتماعی خود را به دامان طبیعت می‌برد و از عناصر آن به صورت نمادین بهره می‌جوید تا طبیعت را در اندوه ظلم و ستمی که بر ملتش روا می‌شود، شریک کند. به عبارتی دیگر، شاعر با نوعی احساس و عاطفه با طبیعت روبه‌رو می‌شود و خود طبیعت نیز برای او منشأ احساس و تأمل است. بررسی دیوان شاعر، نشان می‌دهد که امید و ناامیدی در کنار هم قرار می‌گیرد و این موضوع میراث رمانتیسیم فردگراست؛ چراکه اظهار ملال از زندگی و مسئله مرگ طلبی یکی از درون‌مایه‌های اصلی رمانتیسیم فردی است که رمانتیسیم جامعه‌گرا از آن بی‌بهره نیست.

اندیشه‌های جهان‌وطنی یکی دیگر از جلوه‌های آرمان‌گرایی ابتهاج است که در شعر او تجلی می‌یابد. او نه تنها آرزوی آبادی وطن خویش، بلکه آرزوی آن را دارد که روزی جهان به‌تمامی از زنجیر ستم آزاد شده، همه جهانیان طعم آزادی را بچشند و سراسر خاک آباد شود. ابتهاج نیز از جمله شاعرانی است که در پرداختن به خواهش‌های درون و رنج‌های روحی و رمانتیسیم طبیعت، مهارت‌های زیادی دارد. شعر او از عناصر زیبایی طبیعت سرشار است. همچنین وی از دلدادگی‌های خود به معشوق سخن می‌گوید و گاه آن را با رمانتیسیم غم تلیق نموده از

هجران و بی‌وفایی یار ناله می‌کند. در رمانتیسیم فردگرا نیز گاه از «من» وجودی خویش سخن می‌گوید و گاهی سخن «من» را در قالب «ما» ریخته و از کل جامعه سخن می‌گوید. از ویژگی‌های رمانتیسیم بازگشت به طبیعت، است که در اشعار الحاج به چشم می‌خورد و در برخی اشعارش به تشبیهاتی در این حوزه دست‌زده است که هدف نهان در اشاره به طبیعت در اشعار وی باز یافت اصالت انسانی است. از دیگر ویژگی رمانتیسیم که در شعر الحاج هم به چشم می‌خورد استفاده از عبارت‌های ساده و راحت، توصیف کردن چیزهایی که حقیقتاً آن‌ها را دیده و درک کرده است. پروبال دادن ذهن و جایی و گره دادن احساس و خیال به همدیگر از ویژگی اشعار این شاعر عرب است.

و اما آنچه درباره رمانتیسیم موجود در اشعار وی می‌توان گفت، حاکی از آن است که: رمانتیسیم ضرورت و نیاز زمانه وی بود.

نکته دیگر آنکه رمانتیسیم وی به شعر جان تازه‌ای بخشید. شعر وی را از حالت رسمی، بیرون آورد و فضاهای تازه‌ای بدان بخشید و اجازه داد تا خیال هر چه می‌تواند پروبال بگیرد. در سایه این میدان‌های جدید خیال‌پردازی‌ها بود که واژگان پربارتر و عاطفی و حساس‌تر شد. به‌علاوه، وی توانست، بار دیگر عشق و مهرورزی را یادآور شود. وی یادآوری کرد که انسان ذاتاً دوستدار سادگی، مهربانی، زیبایی و لطافت زندگی است. انسی الحاج، گزارش احساسات و عواطفی چون غم و اندوه که با زبانی صمیمی، روان و دل‌نشین از دغدغه‌هایمان سخن می‌گوید، غم و اندوه گاه از هجران معشوق، دوری از وطن و مرگ عزیزان، و گاه نیز ناکامی‌ها، شکست‌ها و یا غم افراد جامعه و دیگران نشئت می‌گیرد. الحاج غم و اندوه خود و جامعه را به‌گونه‌ای بیان می‌دارد که خواننده را با خود هم‌دل می‌کند.

در نگاه انسی الحاج مرگ و یادکرد آن با مرگ‌اندیشی شاعران احساسی رمانتیک، تفاوت بنیادین دارد. مرگ‌اندیشی شاعران، یأس و ناامیدی، فرار از هستی و پایان یافتن تمام آرمان‌هاست، درحالی‌که مرگ در شعر الحاج، تفسیر دیگری داشته و دریچه‌ای است که امید دیگری را بر او می‌گشاید. وی در این قصیده از دیوان لن، شب را حامی معشوق خود خطاب می‌کند.

فهرست منابع

۱. ابتهاج، امیر هوشنگ (۱۳۸۱)، سیاه‌مشق، تهران: کارنامه
 ۲. امین مقدسی، ابوالحسن، فولادی، مریم، علی یاری، مریم. (۱۳۹۷). بررسی و تحلیل عنصر زمان در شعر انسی الحاج (با تکیه بر دیوان لن). لسان مبین
 ۳. بیدختی صفری، ط، (۱۳۸۹)، بیدخت و گویش آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
 ۴. پرین، لارنس (۱۳۷۳) درباره شعر، ترجمه فاطمه راکعی، تهران، روزنامه اطلاعات.
 ۵. چدیوک، چارلز (۱۳۷۵)، سمبولیسم: از مجموعه مکتب‌ها، سبک‌ها و اصطلاح‌های ادبی و هنری، تهران:
 ۶. حسین پور چافی، علی (۱۳۸۹)، جریان‌های شعری معاصر فارسی، تهران
 ۷. زرقاتی، سید مهدی (۱۳۸۳)، چشم‌انداز شعر معاصر ایران، تهران: نشر ثالث
 ۸. شفیعی کدکنی، (۱۳۶۸)، سبک‌شناسی، تهران: سخن.
 ۹. شمسبیا، سیروس (۱۳۷۲)، کلیات سبک‌شناسی، تهران: فردوس.
 ۱۰. علی‌پور، مصطفی (۱۳۷۸). ساختار زبان شعر امروز، چ ۱، تهران: فردوس.
 ۱۱. فتوحی، محمود (۱۳۹۳)، بلاغت تصویر، تهران: سخن
 ۱۲. قبانی، نزار. (۱۳۶۴). شعر، زن و انقلاب. ترجمه عبدالحسین فرزاد. تهران: انتشارات امیرکبیر
 ۱۳. مرتضویان، علی (۱۳۸۶)، رمانتیسم در اندیشه سیاسی تفسیر رمانتیک از قرارداد اجتماعی و دولت ارغنون ۲. تهران: انتشارات سازمان چاپ، صص ۱۷۵-۱۸۸.
 ۱۴. ناتل خانلری، پرویز، (۱۳۶۷)، هفتاد سخن، ج ۴ (شبهه‌های نو در ادبیات جهان (تهران، توس).
- عربی**
۱۵. طبانه، بدوی (۱۹۸۵)، التيارات المعاصرة في النقد الادبي، بيروت: دارالثقافة.



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی